



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جاذبه و دافعه شهید مطهری

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین
علی اصغر باغانی

حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اصغر باغانی، از جمله شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی هستند که از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ایت‌الله شهیدمطهری ارتباط‌های فکری، هم‌بستگی‌های علمی و مرواداتی پیوسته و دانشمندی داشته‌اند. ایشان طی یک بررسی اجمالی و البته مبرس‌گافانه، زندگی استادمطهری را به سه بخش اصلی دوران تحصیلی، دوران علمی و دوران حیات اجتماعی تقسیم می‌کنند و معتقدند که هر یک از این دوره‌های زندگی، آکنده از احساس‌های ضرورت‌یابی بر اساس مبانی دینی‌داری، عقاید اعتقادی و نقد انحراف‌های متعدد فکری و علمی بوده است. حجت‌الاسلام باغانی ضمن بررسی شخصیت علمی استادمطهری، طبقه‌اندیشی ایشان را از لحاظ و بسط مسائل پیچیده فلسفی تا بیان روایت‌های ساده تاریخی و اخلاقی، دارای درخشش‌های معنوی و قابل تممیم و الهام به نسل‌های آینده جامعه می‌داند. حجت‌الاسلام باغانی که عمده فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را معطوف به وحدت و هم‌بستگی حوزه و دانشگاه کرده‌اند، مدعی این اندیشه حاشی جامعه اسلامی را شهیدمطهری و شهیدمنهج می‌دانند. تلاش‌های فکری و علمی حجت‌الاسلام باغانی در امر وحدت حوزه و دانشگاه، طی مسائل‌های متمادی، آن گونه که خود اذعان داشته‌اند، متأثر از راه و ایده شهیدمطهری بوده است. ایشان در این گفت‌وگو، صمیمانه علاوه بر آن که از روایات و خلق‌و‌خوی استادمطهری، خاطرات نغزی را بیان می‌کنند، شخصیت علمی و اجتماعی ایشان را نیز در مقاطع مختلف مورد تحلیل قرار می‌دهند.

که در ابتدا به‌عنوان مدرس و کم‌کم از ایشان به‌عنوان عضو هیأت علمی دعوت به کار کردند. مطالبی که عرض شد، مربوط به زندگی آن شهید تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است.

بنابراین، زندگی استادمطهری در دوران قبل از انقلاب به دو بخش علمی و اجتماعی تقسیم می‌شود که البته بخش سومی را هم شامل می‌شود. این دوره مربوط به دوران تحصیلات ایشان است که تشریح آن در این مجال نمی‌گنجد.

بخش‌هایی از زندگی علمی و اجتماعی شهیدمطهری مربوط به حضور ایشان در حوزه مقدسه علمیه در قبل از پیروزی انقلاب است. استاد در آن دوران در جلسه درس خصوصی امام راحل شرکت می‌کردند. بعد از پایان این دوران که دوازده سال طول کشید، به تهران منتقل شدند. در خلال این سال‌ها ایشان هم منبر می‌رفتند و هم به تالیف آثار اشتغال داشتند.

گویا استاد در مدرسه مروی نیز تدریس می‌کردند.

بله. در آن زمان که استادمطهری در تهران اقامت داشتند، ما در قم بودیم. اما ایشان برای بی‌گیری برخی از مباحث حساس و ضروری روز، شب‌های پنج‌شنبه و جمعه به قم تشریف می‌آوردند. گاهی نیز در روزهای بین هفته می‌آمدند. به یاد دارم که امام‌خمینی^(ع) در مسجد اعظم و سستان متصل به مزار مرحوم حضرت ایت‌الله بروجردی، اصول فقه و اصول عملیه را تدریس می‌کردند. شهیدمطهری یک روز از تهران به قم آمدند و در جلسه این درس شرکت کردند. ایشان در خلال تدریس حضرت امام‌خمینی^(ع) قدس سره که جمعیت چشم‌گیری از فضلا و طلاب نیز در آن حضور می‌یافتند، یک اشکال به امام گرفتند. امام وقتی سر بلند کردند و دیدند که آقای مطهری در بین حضار مجلس نشسته است، با لیخند بسیار ملیحی فرمودند که: «با شما بیت‌العهد شده‌ایم». سپس با توجهی ویژه و با ملایمت، پاسخ آقای مطهری را در اشکالی که به بحث «برائت و اصول عملیه» امام وارد کرده بود، مرحمت فرمودند. جناب استاد علاوه بر این‌ها در قبل از انقلاب، احساس می‌کردند که باید دو میحث را در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه که به قم می‌آیند، دنبال کنند؛ یک بحث راجع به حرکت جوهریه بود. شهیدمطهری کتاب «روش رئالیسم» استاد بزرگوارش، مرحوم علامه طباطبایی، صاحب «تفسیر المیزان»، را شرح کرده بودند. منتها یک باب از این کتاب را که به تشریح حرکت جوهریه می‌پرداخت، شرح نکرده بودند و خود ایشان می‌گفتند که این قسمت را باید پیش از هر چیز، در بین فضلا به بحث گذارد و شرح دهد و نهایتاً آن را به‌صورت مکتوب درآورده و به کتاب بیفزایند. ایشان در بیان علت تأخیر نگارش این بحث می‌فرمودند که: «من در میحث حرکت جوهریه، اشکالاتی داشتم و احساس کردم که تا این مسائل حل نشوند و ابتدا شک و تردیدهای خودم برطرف نشوند، درست نیست که به شرح آن بپردازم.» بر این اساس بود که شهیدمطهری، بحث «حرکت جوهریه» را، که بسیار هم بحث عمیقی است، هفته‌ای دو شب در مسجد رضویه ادامه می‌دادند. آقای دکتر علی لاریجانی که در آن زمان، شاگرد استادمطهری و دانشجوی فلسفه در دانشگاه الهیات بود به همراه ایشان به قم می‌آمد و در این جلسات شرکت می‌کرد و سخنان و مباحثات آقای مطهری با طلاب و فضلا را با یک دستگاه ضبط صوت ریلی، ضبط می‌کرد.

ضمناً استادمطهری در روزهای پنج‌شنبه هم در مسجد ارک قم واقع در راستای خیابان استانه، بحثی پیرامون گروه‌های انحرافی می‌گرفتند. من فقط یک‌بار در آن جلسه شرکت کردم. جناب

با توجه به ارتباطات و مرواداتی که با استادمطهری از گذشته تا زمان شهادت‌شان داشته‌اید، مایلیم از روایات، خلق‌و‌خو و نوع زندگی ایشان در قم چه قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب که از حوزه به دانشگاه‌های تهران آمدند، از زبان شما بشنویم.

بحث درباره زندگی استاد شریف و بزرگوار جناب آقای مرتضی مطهری قدس سره - دارای ابعاد مختلفی است. یکی از این ابعاد به دوران تحصیل و تدریس ایشان در حوزه مقدسه علمیه و به زمانی که آن عزیز، مقیم حوزه بودند، مربوط می‌شود. جنبه دیگر زندگی ایشان زمانی است که شهیدمطهری از قم به تهران منتقل شدند و فعالیت‌های تبلیغی و تدریس‌شان را به دانشگاه تهران، انجمن‌های اسلامی و جامعه اسلامی پزشکان معطوف کردند. آن گونه که از کتاب «مسأله حجاب» ایشان دریافت می‌شود، انجمن اسلامی پزشکان جنسیتی را برگزار می‌کرد و موضوعات روز را به بحث می‌گذاشت که شهیدمطهری یکی از سخن‌رانان برجسته آن جلسات بود و کتاب «مسأله حجاب» ایشان نیز محصول بحث‌های آن جلسات است.

بنابراین، بخشی از زندگی شهیدمطهری، مربوط به دورانی است که به تهران منتقل شدند و مباحث مهم روز را در جلسات دانشمندان و دانشجویان مطرح می‌کردند. بخشی از مباحث تدریس ایشان نیز، بحث‌هایی است که در دانشکده الهیات دانشگاه تهران انجام می‌دادند



حزب الله لبنان مبنای فعالیت‌ها و مبارزات خود را آراء و اندیشه‌های مطرح شده در کتاب‌های استاد مطهری قرار داده‌اند. آنان این آثار را به عربی ترجمه و به صورت جزوه بین جوانان شیعه که تحت نفوذ حزب الله هستند، توزیع می‌کنند

زیادی را به خود جلب کند. اغلب زنان و دختران آن روز این مجله را می‌خواندند. شهیدمطهری هم فرصت مناسبی را به دست آورده بودند تا از طریق این مجله، افکار صحیح اسلامی را در ردّ منحرفان مطرح کنند و آگاهی‌های لازم را در اختیار خوانندگان مجله بگذارند که همین‌طور هم شد و همین برای استاد کفایت می‌کرد.

کتابی که ایشان درباره حجاب نوشتند هم همین‌طور بود. به این ترتیب که انجمن اسلامی پزشکان از ایشان دعوت به عمل آورد. لازم به ذکر است که این انجمن با مجله «زن روز» تفاوت بسیاری دارد. ایشان طی سخن‌رانی‌هایش، حجاب را از دیدگاه اسلام و فقه‌های اسلامی مطرح کردند. ماحصل کلام این که نتیجه‌القای درس‌هایی که در قم داشتند، چاپ کتاب «روش رئالیسم» و تکمیل حرکت جوهری بود. این کتاب یکی از آثار برجسته شهیدمطهری محسوب می‌شود، که شرحی است بر کتاب «روش رئالیسم» استادش علامه طباطبایی. درباره جایگاه و فعالیت‌های نظری و عملی استاد مطهری در دوران بعد از انقلاب توضیح دهید.

شهیدمطهری در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، به امر حضرت امام^(ع)، جزو اعضای شورای انقلاب قرار گرفتند. ایشان مغز متفکری بودند که در مباحث علمی، اسلامی و اجتماعی، برجستگی داشتند و در مجامع علمی حوزوی و دانشگاهی، شخصیت درخشانی به‌شمار می‌آمدند. بی‌شک اگر ایشان در حوزه می‌ماندند، به مقام و مرتبه یک مرجع برجسته و روشن دست می‌یافتند. اما خود ایشان این ضرورت را احساس کردند که باید به مجامع دانشگاهی بروند و با دانشگاهیان سخن بگویند و به‌نوعی نسل جوان را اداره کنند. البته این بدان معنا نیست که حوزه را فراموش کرده باشند.

ایشان در جامعه روحانیت مبارز که در تهران تشکیل شده بود، عضو شده بودند. تنها بعد از پیروزی انقلاب بود که عضویت ایشان و دیگران در آن تشکیلات آشکار شد. به‌رحال اگر منافقین، او را از جامعه اسلامی ما نگرفته بودند، در خشخاش کار ایشان بعد از پیروزی انقلاب جلوه می‌کرد و مردم ما از افکار او بیش‌تر استفاده می‌بردند. امام-قدس‌سره- در پیامی که به‌مناسبت شهادت ایشان صادر فرمودند، یادآور شده‌اند که شهیدمطهری، در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان، کم‌نظیر بودند و آثار قلمی‌شان را بدون استثنا برای استفاده جامعه، مفید دانسته‌اند. در همان پیام، امام^(ع) اشاره کرده‌اند که کوردلانی که شهیدمطهری را از جامعه گرفتند، خیال نکنند که ایشان از بین رفتند؛ بلکه آثار قلمی او جای خود را در جامعه دارد. و توصیه فرمودند که اجازه ندهید آثار قلمی ایشان به‌دست منحرفان کنار گذاشته و به فراموشی سپرده شوند. معنی این توصیه این است که آثار ایشان را چاپ کنید، بحث و گفت‌وگو کنید و دیگران را به مطالعه آن آثار تشویق و ترغیب کنید.

البته بعد از انقلاب به استاد مجالی داده نشد و در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان به شهادت رسیدند؛ گروهی که اندیشه‌ها و آراعتان قبلاً توسط شهیدمطهری رد شده بود. آنان نیز در همان آغاز انقلاب بر سر راه استاد کمین کردند و ایشان را به شهادت رساندند. دیدیم آن‌چه حضرت امام^(ع) پیش‌بینی کرده بودند، به‌وقوع پیوست و آثار شهیدمطهری بدون استثنا در شمارگان بالا به چاپ‌های چندم رسید و اندیشه ناب او تکثیر یافت. این امر را حاصل چه عاملی می‌دانید؟

من این را حاصل اخلاص کامل و قوت قلم ایشان می‌دانم. آثار استادمطهری، به‌خاطر برخورداری ایشان از بیش‌ترین عمیق اسلامی، و آمیختن این بیش‌ترین با استدلال قوی کلامی، فلسفی و فقهی، جای خود را به‌خوبی باز کرد. نه تنها ایشان آثار عمیق قلمی فلسفی و کلامی نگاشتند، بلکه برای به‌میردن همه طبقات و اقشار باسواد جامعه از آن‌ها، کتاب «داستان راستان» را نیز نوشتند که مورد توجه زیادی قرار گرفت. از دیگر کتاب‌های جذاب ایشان می‌توان به کتاب «جاذبه و دافعه حضرت علی (ع)» اشاره کرد که با اقبال زیادی مواجه شده است.

استاد در آن جلسه درباره گروه‌های انحرافی و گروه‌های الحادی که ظواهر اسلامی دارند، اما در حقیقت و در باطن خود منحرف هستند، سخن می‌گفتند. استاد شهید هر کجا انحرافی می‌دیدند، اعم از انحراف در فکر، در عقیده یا در علم، وارد میدان می‌شدند. کتاب حقوق زن در اسلام را که حتماً مطالعه کرده‌اید. اساس این کتاب، در آن زمان، سردبیر این مجله، خانمی بود که به تناسب نام مجله‌اش، مقالاتی را در باب حقوق زنان از صاحب‌نظران دریافت می‌کرد. از جمله کسانی که با مجله همکاری می‌کردند یک قاضی به نام «قاضی مهدوی» بود که در این مجله، به‌اصطلاح بحث حقوق زن را مطرح می‌کرد. شهیدمطهری متوجه شدند که این شخص مطالبی را درباره حقوق زن مطرح می‌کند که با اسلام فاصله دارد و می‌کوشد مسائلی را که در غرب رایج است، به‌عنوان حقوق زن در اسلام القا کند. بنابراین شهیدمطهری با آن مجله به مکاتبه پرداخت و مقاله ردیه‌ای برای مجله نوشت و سردبیر و اعضای تحریریه نیز متوجه شدند که مقاله استادمطهری، حاوی نکات بسیار پرمغزی است که نظرات قاضی مهدوی را به‌خوبی نقد کرده است. بنابراین با جناب استاد مکاتبه کردند و ایشان را برای ادامه این بحث و چاپ آن نظرات در قالب سلسله‌مقالات، به همکاری دعوت کردند. شهیدمطهری نیز این دعوت را به گرمی پذیرفتند تا شاید بتوانند از بروز یک انحراف اساسی جلوگیری کنند. پس از آن، جناب استاد هشت یا نه مقاله در ردّ مقاله قاضی مهدوی نوشتند. قاضی مهدوی بعدها بر اثر سکتة فوت کرد، و ادامه بحث استاد توسط مجله زن روز جمع‌آوری شد و در آخر در قالب یک کتاب با نام «نظام حقوق زن در اسلام» در آمد.

«زن روز» از نظر محتوا و البته شکل ظاهری و تصاویر به‌کاررفته در آن، مجله مبتدلی محسوب می‌شد، ولی شهیدمطهری با وجود شخصیت والا و انتساب‌شان به شاگردی حضرت امام^(ع) و علامه طباطبایی، حاضر به همکاری با این مجله شدند. این مسأله را چگونه تبیین می‌کنید؟

بسیار واضح است. ایشان در هر کجا که انحرافی می‌دیدند، برای از بین بردن آن انحراف و پاسخ‌گویی به اشکالات متاثر از آن انحرافات، وارد میدان می‌شدند.

در آن زمان، «زن روز» مخاطبان بسیار زیادی داشت، و طبعاً تریبون بسیار خوبی بود تا شهیدمطهری بتوانند با جوانان ارتباط برقرار کنند.

این مجله نام زیبایی به نام زن روز داشت و توانسته بود خوانندگان

آثار ایشان بی‌تردید در جوامع اسلامی جا باز کرده و مورد استقبال کم‌نظیری قرار گرفته است. در یکی از جلسات که به‌تازگی تشکیل شده بود، عنوان شد که حزب‌الله لبنان مبنای فعالیت‌ها و مبارزات خود را آراء و اندیشه‌های مطرح‌شده در کتاب‌های استاد مطهری قرار داده‌اند. آنان این آثار را به عربی ترجمه و به‌صورت جزوه بین جوانان شیعه که تحت نفوذ حزب‌الله هستند، توزیع می‌کنند.

به‌رحال، جای بسی تأسف است که بعد از پیروزی انقلاب، دشمن خیلی سریع دست به کار شد و این مغز متفکر را از ما گرفت. در آغاز انقلاب دو خسارت بزرگ از سوی دشمن بر ما وارد شد. واقعیت این است که انقلاب اسلامی باعث شد دشمنان از خواب بیدار شوند. پشتیبانی آمریکا از رژیم منحوس پهلوی باعث به‌وجود آمدن این تصور غلط در ذهن آن‌ها شده بود که این انقلاب هرگز به پیروزی نمی‌رسد. ولی وقتی دیدند که انقلاب با ارادهٔ پولادین حضرت امام - قدس سره - و یارانش از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی، به پیروزی رسیده است، بی‌درنگ دست به کار شدند و دو شخصیت بزرگ و موثر انقلاب یعنی شخصیت فکری و فرهنگی برجستهای مثل شهید مطهری و شخصیت سیاسی و اجتماعی اثرگذاری مانند شهید بهشتی را از ما گرفتند. فقدان این دو بزرگ‌مرد، ضایعی بود که هنوز هم نتوانستیم جای آن را پر کنیم. البته خداوند را شاکریم که امام^(ع) را در کنار خود داشتیم. ایشان پشتوانه و تکیه‌گاهی برای مردم بودند تا این شهادت‌ها با تمام عظمت و صعوبتی که داشتند، اثری در روحیهٔ انقلابی مردم نگذارند. امام در زمانی که آن ضایعات جبران‌ناپذیر بر کشور وارد می‌شد، با بیان و کلام خود، جامعه را آرام می‌کردند و تا زمانی که در قید حیات بودند، دشمن نمی‌توانست به انقلاب آسیبی برساند و بعد از ایشان هم این لطف و برکات الهی بود که خلفی صالح جایگزین امام شدند. در اصل باید عرض کنم که سوعصدا نافرجام به جان رهبر معظم انقلاب یک روز قبل از حادثهٔ هفتم‌تیر، بیان‌گر حکمتی از طرف پروردگار بود تا ایشان به‌عنوان ذخیرهٔ انقلاب، باقی بمانند و بعد از ارتحال حضرت امام^(ع)، کشتی انقلاب را با قدرت تمام ناخدایی کنند و به یاری خداوند و پشتیبانی مردم به‌سوی ساحل نجات پیش ببرند. دشمنان نیز، دیگر نتوانستند ضربه‌ای کاری به انقلاب وارد سازند، و بعد از این هم امیدواریم که آن‌شاغله این پرچم را به دست صاحب اصلی آن یعنی امام عصر^(ع) بسپاریم.

یکی از معروف‌ترین آثار قلمی شهید مطهری، کتاب «جاذبه و دافعهٔ حضرت علی^(ع)» است. مرحوم شهید مطهری در جایگاه یکی از شیعیان خاص حضرت امیرالمؤمنین، چگونه توانسته بودند به این دو ویژگی حضرت علی^(ع) متشبه شوند و جناب‌عالی چه خاطراتی از جاذبه‌ها و دافعه‌های خود استاد مطهری به یاد دارد؟ البته نمی‌توان خصوصیات ایشان را با شخصیت مولا علی^(ع) مقایسه کرد. ولی در بررسی ویژگی‌های استاد مطهری به‌عنوان یک شیعهٔ ناب حضرت علی^(ع)، باید گفت که جاذبهٔ ایشان در قلم و نحوه بیان‌شان نهفته بود و از همان طریق نیز در دل اجتماع راه پیدا کرد. دافعهٔ استاد مطهری در رویارویی با کسانی جلوه‌گر است که تفکر عمیق اسلامی نداشتند و به همکاری ایشان با مثلاً مجلهٔ زن روز ایراد می‌گرفتند و یا تدریس ایشان در کلاس‌هایی که دانشجویان بدون حجاب داشتند را، نمی‌پسندیدند. ولی مرحوم مطهری با دید بازتری به قضیه می‌نگریستند و می‌گفتند که این بی‌حجابی یکی از محرمانی است که چنین خانمی مرتکب می‌شوند، ولی اگر ما عقیدهٔ آنان را حفظ کنیم و نگذاریم که اعتقاد به اصول دین در ذهن و باور آن‌ها بمرود و از بین برود و احکام برجستهٔ اسلام را در قلب‌شان زنده نگه داریم، در نهایت می‌توان ذهنیت غلط آن‌ها در مورد حجاب را اصلاح کرد. کتاب «مسأله حجاب» را هم به‌دلیل احساس همین ضرورت‌ها در آن زمان نگاشتند.

به‌رحال دافعهٔ شهید مطهری حتی در بین بعضی از متدینانی که ابعاد گوناگون بعضی از مسائل اعتقادی را در نظر نمی‌گرفتند، آشکار بود. آنان به استاد مطهری ایرادهای مختلفی می‌گرفتند و چه‌بسا که

در ذهنشان تصور می‌کردند که شهید مطهری باید در حوزه علمیه می‌ماند، حال آن‌که ایشان به حکم ضرورت زمانه، باید به دانشگاه‌ها هم توجه می‌داشتند. این ضرورت برای ما بعد از شهادت ایشان ثابت شد. من به مدت هشت سال، مسؤول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه شهید بهشتی بودم و با دانشجویان ارتباط نزدیکی برقرار می‌کردم. در آن دوران، بسیار تأکید داشتم تا روز بیست و هفتم آذرماه هر سال را که به‌مناسبت شهادت شهید مفتوح در مقابل درب دانشکده الهیات، از سوی حضرت امام خمینی^(ع) به روز «وحدت حوزه و دانشگاه» نام‌گذاری شده بود، بسیار سنگین و باشکوه برگزار کنیم. بدین منظور در راستای اجرای مأموریت، تعدادی از فضایی حوزه و سخن‌رانان برجستهای هم‌چون استاد علامه محمدتقی جعفری و خطیب ارزنده، مرحوم فلسفی، را دعوت می‌کردیم. در سال اول حدود یک‌صد نفر و در سال‌های آخر مسؤولیتم نزدیک به دویست و پنجاه نفر را به مراسم آوردیم.

من دو بار برای مذاکره با جامعهٔ مدرسین به قم سفر کردم و از بزرگان آن‌جا تقاضا می‌کردم که با وزارت علوم وارد بحث و تبادل نظر شوند تا همان‌گونه که وزارت علوم برای راه‌یابی بعضی از نهادها به دانشگاه، سهمیه‌های خاصی را اختصاص می‌دهد، سهمیه‌ای را هم برای طلبه‌ها منظور کند و طلبه‌ها را با حفظ لباس و تحت شرایطی به کلاس‌های دانشگاهی بفرستند. بعد هم فواید این عمل وحدت‌آفرین را برشمردم، از جمله این‌که این افراد با حضور خود در دانشگاه‌ها، برای آینده آمادگی‌های لازم را پیدا می‌کنند؛ ثانیاً در نشست و برخاست با دانشجویان، سبوح داشت آن‌ها از یکدیگر از بین می‌رود و اگر تفرقی هم احیاناً در میان باشد، در همان‌جا فراموش می‌شود. مع‌ذک، مرحوم آقای روحانی، یکی از اعضای برجستهٔ جامعهٔ مدرسین که نمایندهٔ مجلس خبرگان هم بود، با این طرح مخالفت می‌کرد با این توجیه که اگر این کار انجام شود، حوزهٔ علمیه به‌مرور از فضلا و نتیجتاً از محتوا تهی می‌شود.

در حالی که بزرگانی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید مفتوح عکس این دیدگاه و تلقی را ثابت کردند.

بله، ما به حوزه می‌رفتیم که آنان را به دانشگاه بیآوریم تا رونق آن‌جا بیشتر شود، ولی نشد. دربارهٔ جاذبه و دافعه شهید مطهری گفتیم که جاذبهٔ ایشان در آثارشان متجلی بود و دافعهٔ ایشان هم متوجه بعضی از افرادی بود که فکر می‌کردند جایگاه استاد در همان حوزه است. ولی ما می‌گفتیم که باید به دانشگاه و نسل کردند بعد از انقلاب رسیدگی کرد. حتی پیشنهاد هم می‌کردم که برای اساتید درجه اول که در زمره مراجع هستند، مزاحمتی ایجاد نکنیم، و تربیتی اتخاذ شود که اساتید درجه دو و درجه سه حوزه یک روز از پنج روز تدریستان در حوزه را کم کنند و برای تدریس به دانشجویان به دانشگاه‌ها بیایند. به یاد دارم که آیت‌الله جعفر سبحانی را دعوت می‌کردم به دانشگاه و ایشان می‌آمدند و در مسجد دانشگاه شهید بهشتی، عباي خود را پای تخته می‌گذاشتند و به دانشجویان درس می‌دادند. با در همان روز وحدت حوزه و دانشگاه، وقتی استاد علامه محمدتقی جعفری را دعوت کردیم، در آن‌جا با دانشگاهیان بحث می‌کردند و دانشجویان به دور ایشان حلقه می‌زدند و از ایشان می‌خواستند که وقت بیشتری را به آنان اختصاص دهند و ایشان هم می‌گفتند که آقای باغانی باید ما را در روزها و نوبت‌های بیشتر دعوت کند تا فرصت این گفت‌وگوها بیشتر فراهم شود.

به‌رحال، شما ثابت کرده‌اید که شاگرد خلف استاد مطهری هستید.

متأسفانه من فقط مدت کوتاهی توانستم از محضر ایشان کسب فیض کنم. با این وجود، راه استاد را، راه حق می‌دانستم و در طول همه این سال‌ها تلاش کرده‌ام که آن راه پررونق‌تر شود و اندیشه شهید مطهری را در معرض افکار و توجه دیگران قرار دهم و نسل جوان دانشگاهی از حضور فضلا و عالمان حوزوی بهره‌مند بشوند. حال چقدر توفیق پیدا کرده‌ایم، خدا داند. ■

سوء قصد نافرجام به جان رهبر معظم انقلاب یک روز قبل از حادثهٔ هفتم‌تیر، بیان‌گر حکمتی از طرف پروردگار بود تا ایشان به‌عنوان ذخیرهٔ انقلاب، باقی بمانند